

فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y5SH19A687775 ISSN-P: 2538-3701

کرامت ذاتی انسان از دیدگاه حقوق بشر

در اسلام و در حقوق بین الملل

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

سید مصطفی حسینی^۱

دارنده تندیس پژوهشگر برتر سال ۱۴۰۰ از موسسه قانون یار

هاجر گودرزی معظمی

چکیده

کرامت ذاتی انسان از موضوعات مهم و از واژگان زیبا و پرمعنایی است که از بدو پیدایش ویژه انسان که با امتزاج روح الهی و خدایی با پیکره و جسم آدمی همراه گشت، تجلی و تحقق یافت. کرامت ذاتی انسان ها موجب شد تا افراد اجازه یابند از کرامت، آزادی و توانایی خود برای پی ریزی نوآوری هایی در حوزه های متعدد جامعه بهره گیرند. در آیات و روایات اسلامی بسیاری بر کرامت ذاتی انسان ها تأکید شده است و مبنای حقوق بشر در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز، کرامت ذاتی انسان می باشد. در این مقاله تلاش شده بر اساس مفهوم کرامت ذاتی انسان میان حقوق بشر در اسلام و حقوق بین الملل پژوهشی انجام شود

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: حقوق بشر، کرامت ذاتی، کرامت ارزشی، اسلام، حقوق بین الملل

^۱ نویسنده مسئول

مقدمه

کرامت ذاتی یا طبیعی، این کرامت که از آن به حیثیت ذاتی (inherent) نیز تعبیر می‌شود حقی است که تمامی انسان‌ها به صرف انسان بودن و بی‌هیچ گونه استثنایی از آن برخوردارند و رنگ و نژاد و آیین و گویش و گرایش، جنسیت و وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و غیره در آن دخلی ندارد. مقام انسان، انسانیت و کرامت انسانی به معنای شرف، حیثیت و احترام ذاتی برای انسان‌ها، از موضوعاتی بوده که از دیرباز مورد توجه فراوان ادیان، فلاسفه و اندیشه‌ورزان بشری بوده است. در واقع تاریخ تمدن بشر نشانگر کوشش پیامبران، فلاسفه و انسان‌دوستان مشرق و مغرب زمین در اعتلای شأن و کرامت انسان و دفاع از حقوق و آزادی‌های اساسی او می‌باشد. در عصر حاضر نیز مبحث حقوق بشر بر این موضوع مهم ناظر است. این حقوق، از حق زیستن که طبیعی‌ترین حق انسان به شمار می‌رود، شروع می‌شوند و به حقوق معنوی که موجد کمال و اعتلای بشر هستند، مثل آزادی بیان، آزادی قلم و اندیشه ختم می‌گردند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر حقوقی مطرح شده که افراد به خاطر انسان بودن از آن منتفع می‌شوند. اساس و پایه آن نیز اصل تساوی است، زیرا تمامی انسان‌ها همانند یکدیگر از مرتبه انسانی برخوردارند. لذا نمی‌توان افراد انسانی را از هیچیک از این حقوق محروم کرد و انسان‌ها بدان دلیل که عظمت و شکوه دارند و در انسان بودن همه با هم مشترکند، شایسته تکریم هستند. آیین رحمت و رأفت اسلام، از زمان تالو خویش، از منظری الهی به بهسازی وضعیت بشر و حفظ حقوق و کرامت و ارزش‌های انسانی نگریسته و توجه ویژه‌ای به این امر مبذول داشته است. اسلام همواره کوشیده تا مکارم اخلاقی را به نهایت کمال برساند. به همین دلیل شواهد بسیار غنی در منابع قرآنی و روایی این موضوع را تأیید می‌کند. در این راستا سؤالی که این مقاله در مقام پاسخ به آن برآمده این است که، آیا می‌توان بر اساس مفهوم کرامت ذاتی انسان میان اسلام و آموزه حقوق بشر نزدیکی ایجاد نمود؟ فرضیه پژوهش حاضر این است که انسان‌ها فی‌نفسه از حقوقی اولیه و ذاتی برخوردارند که مبنای آن کرامت ذاتی فرادینی، فرازمانی و فرامکانی انسان است. به این معنا که مؤمن و ملحد به دلیل انسان بودن از این حقوق برخوردارند و علاوه بر آموزه‌های اسلامی در اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز بر آن تأکید شده است و می‌توان گفت محورهای اصلی این اعلامیه با قطع نظر از برخی نارسایی‌های آن، به کلی در برنامه‌های اسلام نهفته است.

اهداف تحقیق: از آنجا که کرامت انسانی مبدأ و مبنای بسیاری از حقوق آدمی چون حق حیات در زندگی، حق آزادی، امنیت، رشد و شکوفایی شخصیت در پرتو تعلیم و تعلم و آموزش و پرورش و ... می باشد ضرورت دارد مفهوم، ویژگی ها و عناصر بنیادین آن و نیز انواع و اقسامی که برای آن متصور است و همچنین علل زوال و فنا و پایان آن و همچنین علل عدم مراعات آن از سوی برخی از ابنای بشر، مورد بحث و بررسی و کنکاش و مذاقه قرار گیرد تا حقیقت امر برای آنان که تشنه زلال ناب حقیقتند روشن گردد و با شناخت از این گوهر ناب خدادادی در پاسداشت آن بکوشند و خود به آسانی زوال و نابودیش را بر نتاییده و دیگران را نیز از تعدی و تجاوز به آن باز دارند. یادآوری این نکته نیز در خور توجه است که عدم تبیین و تشریح این حق مهم و حیاتی بر ضرورت بررسی و تحقیق پیرامون آن افزوده است.

بخش اول: دیدگاه حقوق بشر در اسلام از کراکت ذاتی انسان

مبحث اول: حقوق بشر

اگرچه پذیرش جهانی در مورد اصل حقوق بشر وجود دارد ولی در مورد ماهیت و دامنه این حقوق، یعنی تعریف حقوق بشر، توافق کلی وجود ندارد (نژندی منش، ۱۳۸۶، ص ۳). سخن گفتن از آن، هم آسان است و هم سخت. آسان است، زیرا افراد به ظاهر می دانند که معنای این اصطلاح چیست. در عین حال سخت است، به خاطر این که هیچ کس نمی تواند به طور دقیق از این اصطلاح تعریفی ارائه دهد (Chin, ۱۹۹۵: ۲). پروفیسور «هوهی فیلد» معتقد است، حقوق بشر حقوقی است که هر فرد به واسطه این که بشر است، از آن برخوردار است. منظور از بشر در این تعریف، همان موجود انسانی یعنی آن چیزی است که در نظر عرف، بشر تلقی می شود (نژندی منش، ۱۳۸۶: ص ۳). به رغم نظر برخی صاحب نظران، حقوق بشر را نمی توان محصول تجربه طولانی و تاریخی بشر دانست؛ بلکه حقوق بشر حقوقی فطری و فراگیر، در تمام ادوار و دیار و مطلق از هر گونه تقید نسبت به مکان و زمان و ملیت و مذهب خاص می باشد. حقوق بشر مجموعه قواعد طبیعی که اعلامیه جهانی حقوق بشر یا انقلاب کبیر فرانسه یا دیگر معاهدات و میثاق ها یا انقلابات و نهضت های جهانی موجد آن باشند، نیست. حتی نمی توان گفت حقوق بشر دستاورد دین و تصمیم جمعی بوده است، بلکه صحیح تر آن است که قدمت آن را به درازای حیات بشری بدانیم. یعنی حقوق بشر با تولد جامعه بشری ایجاد شد و

همواره به صورت صفتی جدا نشدنی از انسان به حیات خود ادامه داده است (عمید زنجانی و توکلی، ۱۳۸۶: ص ۱۶۲-۱۶۱). از نظر اسلام همان طور که از پاره ای آیات (از جمله آیه ۲۹ سوره بقره) برمی آید، همه انسان ها صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار آن ها، دارای کرامت هستند، هر چند که انسان باتقوا دارای فضیلت و کرامت بیشتری است (عظیمی فر، ۱۳۸۷: ص ۵). نویسنده در این نوشتار معتقد است از آن جا که همه انسان ها در انسان بودن مشترکند، از حقوق بنیادین برابری برخوردار می باشند که به داشتن عقاید دینی یا غیر آن، مربوط نمی باشد. به عبارت دیگر از آن جا که همه انسان ها مخلوق یک آفریدگار می باشند و خداوند به کرامت ذاتی همه انسان ها در کنار کرامت اکتسابی، تأکید داشته است و این کرامت اعطایی ذاتی، مختص همه افراد (نوع بشر) و نه شامل وارستگان می باشد، می توان گفت این حقوق مشترک باید در همه جا و همه زمان ها و مکان ها بدون تبعیض اعمال شود.

مبحث دوم: حقوق بشر و کرامت انسانی

کرامت انسانی به عنوان «ارزش برتر» برای توجیه حقوق بشر توصیف شده است. این عنصر امکان مشارکت وسیع تر همه ارزش ها و ترجیح متقاعد سازی را به جای اجبار فراهم می سازد (Lasswell, ۱۹۸۰: ۳۷۶-۳۷۷). در این زمینه وفاق عمومی حاصل است که انسان از موهبت ارزش و کرامت ذاتی برخوردار است. این تنها مفهوم دستوری و هنجاری است که تقریباً هر حق قابل تصور برای انسان می تواند از آن کسب توجیه کند و خود می تواند در تفکرات مذهبی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی مقبولیت یابد و حتی مورد تأکید دولت مردان واقع شود. این مفهوم، مبنایی قوی برای حقوق بشر، و شاید طبق نظر شستاک، «جذاب ترین رویکردهای نظری» را فراهم می آورد. امروزه بسیاری از اسناد بین المللی و منطقه ای، کرامت ذاتی انسان را به عنوان توجیه اساسی برای حقوق بشر، و آرمانی در برابر رفتار موهن و سوء استفاده آمیز با افراد بشر مورد استناد قرار می دهند. از این رو، رونالد دورکین مدعی شده است که « هر کس ادعا می کند حقوق را جدی می گیرد [...] باید دست کم [...] اندیشه هر چند مبهم، اما قدرتمند کرامت انسانی را بپذیرد.» (بادرین، ۱۳۸۲: ص ۲۲۷)

مبحث سوم: مبانی کرامت ذاتی انسان از دیدگاه حقوق بشر در اسلام

خداوند در قرآن آدمی زادگان را کریم دانست و به آنان کرامت بخشید و به مقام برتر در برابر دیگر موجودات زمینی رسانید تا انسان جایگاه ارزنده خود را بهتر بشناسد. پس کرامت بخشیدن به انسان موهبت و نعمتی خدادادی است که در پرتو عقل و خرد از ناحیه آفریدگار هستی به آدمی ارزانی شده است. در واقع کرامت حقی از حقوق انسان بشمار می آید که این حق از ناحیه فرد، جامعه و نظام حاکم بر سیستم مدیریتی اجتماع در تمام عرصه های زندگی فردی و جمعی بایستی رعایت و به اجرا در آید. (گودرزی، ۱۳۸۷: ص ۲). کرامت انسان در اسلام، نه بر مبنای یک امر قراردادی و اعتباری، بلکه بر اساس یک امر هستی شناختی و اصیل، که منشأ آن ذات خلقت بشری است و نیز بر مبنای احکام و فرامین الهی توجیه می شود. به عبارت دیگر، کرامت ذاتی انسان، خود مبتنی بر یک سلسله مفاهیم و ارزش های بنیادین اخلاقی و دینی است که در ذیل به بررسی آنها می پردازیم:

گفتار اول: آزادی، اراده و اختیار

یکی از بنیان های مهم اخلاقی و دینی، کرامت ذاتی انسان، « آزادی اراده و اختیار» است. این استقلال و خودمختاری اراده، متضمن چند مفهوم است: اول اینکه، انسان موجودی غایبمند است. به عبارت دیگر، بخش مهمی از این استقلال، معلول غایبمندی انسان است بدین معنا که انسان غایت جهان هستی است. اوست که به جهان هستی معنا می دهد. بنابراین، همه موجودات تابع انسان، برای انسان و در خدمت اویند. کانت در این باره می گوید:

«اگر عادی ترین فاهمه درباره وجود چیزها در جهان و وجود خود جهان تعمق کند، نمی تواند از این حکم خودداری کند که همه مخلوقات عالم، علیرغم عظمت هنری که در سازمان دهی شان مشهود است و علی رغم تنوع پیوندی که آن را غایت مندانه به یکدیگر وابسته می کند، اگر آدمیان نبودند، عبث بود؛ یعنی بدون آدمیان، کل خلقت برهوتی پوچ و بیحاصل و بدون غایتی نهایی بود (منوچهر صناعی دره بیدی، ص ۸۲).

دوم اینکه، انسان توانایی مهار اعمال و رفتار خود را دارد. او می تواند از انجام هر آنچه که بدان تمایل دارد، اجتناب ورزد. از جلوه های دیگر این استقلال، شأن قانون گذاری اراده است. به عقیده

کانت، انسان به لحاظ اخلاقی این توانایی را دارد که به گونه ای رفتار کند که ضابطه رفتاری او به صورت قانون عام در آید. (راجر سالیوان، ص ۲۵)

آزادی، اراده و اختیار به منزله یکی از پایه های مهم کرامت ذاتی انسان، مورد تأکید آموزه های دینی نیز قرار گرفته است. از دقت و تأمل در حدیث ذیل، که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است، به خوبی استنباط می شود که «آزادی، اراده و اختیار» از مهم ترین مبانی نظری کرامت انسانی است. پیامبر اکرم (ص) «هیچ چیز نزد خدا گرامی تر از انسان ها نیست»

گفتار دوم: قدرت تعقل و تفکر

توانایی تعقل و تفکر مستقل، برای تشخیص اینکه چه چیزی به طور اخلاقی درست یا نادرست است، در همه انسان ها ذاتی است. انسان به کمک نیروی فطری عقل، این توانایی را دارد که بیندیشد و تصمیم بگیرد تا نه تنها به زندگی خود شکل دهد، با وضع قوانینی که ساختار زندگی همه کس را تشکیل می دهد، به حفظ و ترویج احترام متقابل مردم یاری رساند. (راجر سالیوان، ص ۴)

گفتار سوم: داشتن وجهه و نفخه الهی

بر اساس نظریه کرامت مبتنی بر وحی، کرامت ذاتی انسان تنها به این دلیل نیست که او «آزادی، اراده و اختیار» و «قدرت تعقل و تفکر» دارد، بلکه به این دلیل نیز هست که او دارای وجهه و نفخه الهی است؛ یعنی خداوند انسان را به صورت خویش آفریده است و «در واقع، ذات انسان به عنوان آئینه اسمای الهی، به لحاظ طبیعت روحانی و جوهر معنوی خود با کائنات و هستی پیوستگی دارد. بدین ترتیب، او عالی ترین صورت برای هویت حق است». در آموزه های سایر ادیان آسمانی، از جمله یهودیت و مسیحیت نیز درباره وجود وجهه الهی برای انسان تأکید شده است. (مایکل فیشبین، ص ۹۶). معتقدان به وحی، نه انسان را در مقابل خداوند و نه خداوند را در مقابل انسان قرار می دهند، بلکه می گویند خدای انسان با او نوعی پیوستگی و ارتباط دارد. همین ارتباط و خویشاوندی، مبانی اساسی هستی شناختی و متافیزیکی حقوق و کرامت انسانی را در جامعه بشری و در یک حکومت دینی تبیین می کند: «این رابطه بسیار مهم و باارزش خداوند با انسان، از آیه شریفه "وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي" استفاده می شود.» (محمدتقی جعفری، همان، ص ۲)

گفتار چهارم: داشتن جنبه خلیفه الهی

این کرامت، به این دلیل است که انسان خلیفه خداست. مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، چیزی نیست که با افعالی مانند فساد و خون ریزی نفی شود. اینها امور عارضی هستند و هیچ گونه خللی به مقام خلافت الهی انسان وارد نمی کنند؛ زیرا وقتی خداوند با فرشتگان در مورد جعل خلیفه در زمین سخن می گوید: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً». پاسخ خداوند بیانگر این حقیقت است که مقام ذاتی جانشینی و خلافت الهی، با افعالی از قبیل فساد و خون ریزی نفی نمی شود. «در واقع، آنچه در معرض سرزنش قرار می گیرد، وجود انسان نیست، بلکه رفتار و فعلی است که از او سر می زند و فعل انسان از ذات او جداست» (معی الدین بن عربی، همان، ص ۱) بنابراین، خداوند انسان را به دلیل داشتن استعداد ذاتی و فطری، برای درک حقایق و اسرار هستی، خلیفه خود قرار داده است. به عبارت دیگر، تعلیم تکوینی اسرار و حقایق هستی به انسان در ابتدای آفرینش، موجب شده است انسان برای احراز این مقام، شایسته تر از فرشتگان باشد. (ناصر مکارم شیرازی و همکاران، ج ۱، ص ۱۷۶ و ۱۷۸) از آنچه تاکنون در مورد کرامت انسان از دیدگاه اسلام گفته شد، می توان گفت که اولاً، انسان مظهر و رمزی از حق، و در واقع، آینه ای در برابر وجود الهی است. نابد ساختن و در هم شکستن هر فرد، شکستن آن آینه و جلوگیری از تجلی انوار حق از طریق آن است. ثانیاً، کرامت انسان امری ذاتی است و هیچ ارتباطی با افعال و کردار آدمی ندارد. بنابراین، رفتار مجرمانه نافی کرامت ذاتی انسان نیست. ثالثاً، کرامت مبتنی بر وحی در توجیه کرامت ذاتی انسان نسبت به نظریه های دیگر، جامع تر و کامل تر است؛ زیرا بر اساس این نظریه، کرامت ذاتی انسان هم به دلیل آزادی، اراده و اختیار و قدرت تعقل و تفکر آدمی، و هم به علت داشتن وجهه و نفخه الهی است. البته، در بسیاری از اسناد بین المللی مربوط به حقوق بشر، از جمله اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸)، میثاقین بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) و حقوق اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی (۱۹۶۶)، کرامت و حیثیت ذاتی انسان بر اساس همین مبانی، یعنی قدرت تعقل و تفکر، آزادی، اراده و اختیار توجیه شده، شناسایی این حیثیت برای همه اعضای خانواده بشری، مبنای آزادی، عدالت و صلح در جهان شناخته شده است (Novak, Michael, ۱۹۹۹. P. ۳۹- ۴۸) بنابراین، تکیه بر استقلال ذاتی، شخصیت و وجدان اخلاقی انسان، در توجیه کرامت انسانی در نظام بین الملل حقوق بشر، امری است که ادیان الهی را با آرمان های حقوق بشر پیوند می دهد و زمینه

همگرایی بیشتر میان آموزه های اصیل دینی و حقوق بشر را فراهم می آورد. همان گونه که گفته شد، نظریه کرامت مبتنی بر وحی، به دلیل جامعیتی که در تبیین و توجیه کرامت ذاتی انسان و حقوق ناشی از آن دارد، بر دیدگاه های دیگر برتری دارد.

مبحث چهارم: فلسفه برخی نابرابری ها در اسلام

در اسلام احکامی چون برده داری، نابرابری حقوق زن و مرد، نابرابری حقوق مسلمان و غیر مسلمان، را نباید به حساب دین گذاشت. در این راستا توجه به تفاوت میان مبانی و اصول نظری ناظر بر حقوق انسان ها، که در آموزه های دینی آمده، و تحقق عملی آن در ظرف زمان و مکان خاص، که در احکام شریعت منعکس شده است، حائز اهمیت می باشد. به طور مثال، اصل برابری کامل زن و مرد در بهره مندی از صفات الهی و حقوق انسانی برخاسته از آن ها، در آموزه های دینی تصریح شده است. زن و مرد هر دو انسان اند، منشاء واحدی دارند (نساء، ۱ و لقمان، ۲۸ و اعراف، ۱۸۹)، از جنس واحدی هستند، در بهره مندی از استعداد های خلاقه انسانی و حقوق فردی مثل حق زندگی، انتخاب، تعقل، آفرینش، تعیین سرنوشت و... کاملاً برابرند و در مواجهه با خود، خدا، قانون جهان و دیگر انسان ها، موقعیتی برابر دارند؛ اما چون تحقق عینی و کامل این اصل در عصر بعثت و جامعه عربی مخاطب وحی، با توجه به محدودیت ها و موانع جدی ساختاری و فرهنگی موجود، آنگونه که هدف دین است، ناممکن بود، احکام و مقررات شریعت درباره زن با توجه به این محدودیت ها و موانع، وضع و اجرا شده اند، با این هدف که وضع پیشین را که فاصله بسیار زیادی با معیارها و موازین دینی داشت، تا حد ممکن، به وضعیتی بهتر تغییر دهند. زن عصر جاهلیت که در مقایسه با مردان، از هر نوع حقی، به کلی محروم بود، با اجرای احکام و مقررات جدید (شریعت) به بخش بزرگی از حقوق خود دست یافت و در فاصله نزدیکتری، در همپرازای با مردان، قرار گرفت. تحت شرایط عینی آن روز، تأمین برابری کامل حقوق مرد و زن ناممکن بود. در این راستا اگر اختلافی در برخی حقوق میان زن و مرد دیده می شود، مربوط به احکام شریعت و متأثر از موانع و محدودیت های اجتماعی و فرهنگی موجود در جوامع مختلف است که با رفع آن موانع، آن نابرابری ها نیز باید از میان برود و تساوی کامل حقوق آن ها تأمین گردد. همچنین بردگی نمی تواند در دین وجود داشته باشد؛ زیرا هیچ یک از اصول و ارزش های دینی بردگی را تأیید نمی کند؛ به عکس برده دیگری شدن به شدت نهی و دون شأن و منزلت قلمداد شده است (توبه، ۹ و آل عمران ۷۹، ۸۰). پس تأکید بر آزادی و استقلال شخصیت، وجدان و

جسم فرد، و نفی هر نوع روابط بندگی و ارباب رعیتی میان انسان‌ها یک آموزه دینی است. بحث برده داری و احکام مربوط به آن با آن که در شریعت و فقه آمده است، ریشه در واقعیت‌های اجتماعی آن روزگار دارد و اسلام با قبول این واقعیت، برای محدود کردن و امحای تدریجی آن، مقرراتی تنظیم کرده است. همین توضیح را می‌توان درباره مسئله نابرابری میان مسلمان و غیر مسلمان داد. احترام به حقوق اساسی انسان‌ها مثل حق زندگی، آزادی عقل، وجدان و عقیده، امنیت و... آموزه ای دینی است که همه انسان‌ها، با هر عقیده و قوم و ملیت، مسلمان یا غیر مسلمان، را شامل می‌شود. قرآن در این زمینه از عناوین «نفس»، «انسان»، و «بنی آدم» استفاده کرده است و تفاوت‌های جنسی، دینی و قومی را دخالت نداده است. منکران برابری حقوق زن و مرد، مسلمان و غیرمسلمان یا... معمولاً تصریحات موجود در دین، و استقلال دین از فقه و شریعت را نادیده می‌انگارند (پیمان، ۱۳۸۲: ص ۲۵۵).

بخش دوم: کرامت ذاتی انسان در اعلامیه جهانی حقوق بشر

پژوهش‌های تاریخی نشان می‌دهد که باور به برخی از حقوق فطری و طبیعی برای بشر، از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته است. شاید بتوان گفت از هنگامی که قدرتمندان، خودسری پیشه کردند و بر ضعیفان جامعه ظلم روا داشتند، اندیشه حقوق بشر برای مقابله با ستم و بی‌عدالتی شکل گرفت و هدف آن تأمین حداقل حقوق برای افراد جامعه بود. به عبارت دیگر از همین نقطه بود که حقوق بنیادین انسانی همچون حق حیات، حق کرامت، حق آموزش و پرورش، حق آزادی مسئولانه و حق برابری در برابر حقوق و قوانین پدید آمد تا نظم و آرامش را برای جامعه انسانی به ارمغان آورده، حیات مطلوب انسانی را تأمین کند. (نظری، ۱۳۸۲: ص ۱۰۲) آنچه امروز با عنوان «حقوق بشر» می‌شناسیم پدیده ای است که عمدتاً پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافته است. در واقع توجه به حقوق بشر تا حدود زیادی نتیجه پدیده‌هایی چون هولوکاست، پاک سازی نژادی و سایر فجایع و وحشی‌گری‌ها بوده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر، که شاید مهم ترین سند عمومی قرن بیستم باشد، در سال ۱۹۴۸ م به وسیله مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد و از آن زمان، انبوهی از معاهدات، میثاق‌ها و سایر اسناد حقوقی در زمینه حقوق بشر، تقریباً به وسیله همه ملت‌ها، به تصویب رسیده است و احترام به حقوق بشر، معیاری نخستین برای مشروعیت اخلاقی جامعه‌ها گشته است (گیورث، ۱۳۸۲: ص ۱۴۹). در مقدمه منشور ملل متحد (مصوب ۱۲ آوریل ۱۹۴۵م) انسان به لحاظ نظری، بنیان گذار جامعه بین الملل لقب گرفت و مقدمه منشور با نام «مردم ملل متحد» گشوده شد و از ایمان آنان

به حقوق اساسی بشر، کرامت و شأن انسان و تساوی حقوق مرد و زن و همچنین همه ملت‌ها، اعم از کوچک و بزرگ، سخن به میان آمد (نوبهار، ۱۳۸۲: ص ۶۱۳). اعلامیه جهانی حقوق بشر بر حقوق طبیعی مبتنی است و در آن مقصود این نیست که بشر با طبیعت ثابتی آفریده شده است و حقوق مذکور مقتضای این طبیعت می باشد، بلکه منظور آن است که بشر، از آن حیث که بشر است و صرفاً به اعتبار بشر بودنش، حقوقی دارد و هیچ امر خارجی و عارضی نباید مانع از برخورداری وی از این حقوق باشد (داوری اردکانی، ۱۳۸۲: ۵۳). «کرامت انسان» یا «حیثیت ذاتی انسان» که در اعلامیه جهانی حقوق بشر به عنوان مبنای اصلی برای تدوین حقوق بشر مورد نظر بوده، عبارت است از ملاحظه انسان از آن حیث که انسان است، و انسان از این حیث، عزیز، شریف و ارجمند است. هر گاه انسان به حکم انسان بودن، و نه به هیچ دلیل دیگری، ملاحظه گردد، احترام ذاتی و ارزش واقعی او لحاظ شده و شخصیت انسانی او ارجمند شناخته شده است. مبنا قرار دادن حیثیت ذاتی انسان موجب الغای امتیازات غیر واقعی شده، زمینه «وحدت انسان‌ها» یا «وحدت جهانی» را فراهم می آورد (جاودان، ۱۳۸۲: ۲۸۲). در هر سه سند مهم بین المللی حقوق بشر، کرامت انسان مورد تأکید واقع شده است. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۷م) از «کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری» و «کرامت و ارزش افراد انسانی» یاد شده است. مقدمه مشترک میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۷۶م) و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (۱۹۷۶م) بر «کرامت ذاتی تمام اعضای خانواده بشری» تأکید و تصریح می کند: «این حقوق از کرامت ذاتی موجود بشری منبث می شود». در اعلامیه کنفرانس بین المللی حقوق بشر وین (۱۹۹۳م) نیز این بیان تکرار شده و آمده است: «تمام حقوق بشر از کرامت و ارزش انسانی فرد انسانی منبث شده اند». در اعلامیه آمریکایی حقوق و تکالیف بشر (۱۹۴۸م) نیز آمده است: «مردم (قاره) آمریکا کرامت افراد انسانی را پذیرفته اند» (خلفی، ۱۳۸۲، ص ۳۶۱).

برخی اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر که در اسلام نیز، جهت حفظ کرامت انسانی بر آن‌ها تأکید شده است، عبارتند از: حق حیات؛ در ماده ۳ اعلامیه، آزادی فطری افراد بشر و مبارزه با بردگی؛ مواد ۳، ۴، ۱، لغو شکنجه و رفتار برخلاف شئون بشری؛ در ماده ۵، لغو تبعیض؛ مواد ۲ و ۷، حق دادخواهی و رسیدگی به اتهام در دادگاه صالح؛ مواد ۸، ۹ و ۱۰، اصل برائت؛ بند اول ماده ۱۱، اصل قانونی بودن جرم و مجازات؛ بند ۲ ماده ۱۱، رعایت حریم خصوصی افراد؛ ماده ۱۲، آزادی انتخاب و ترک اقامتگاه؛ مواد ۱۳ و ۱۴، حق تابعیت و تغییر آن؛ ماده ۱۵، آزادی شرکت در مجامع و اتحادیه‌ها؛ ماده ۲۰ اعلامیه

و همچنین بند ۴ ماده ۳۲، حق شرکت در اداره امور سیاسی کشور؛ بند اول ماده ۲۱، حق امنیت شخصی و اجتماعی؛ مواد ۳ و ۲۲، حمایت از شرافت و اعتبار افراد؛ ماده ۱۲، آزادی ابراز و تغییر عقیده؛ مواد ۱۸ و ۱۹ (عمید زنجانی و توکلی، همان: ص ۱۶۵).

بخش سوم: کرامت ذاتی انسان؛ امری برون دینی

اگر انسان ذاتاً ارجمند و گرامی است، پس کرامت ذاتی انسان امری برون دینی می باشد (بسته نگار، ۱۳۸۰: ص ۳۲۶). یعنی انسان پیش از آن که متدین به دین خاصی باشد، چنان حیثیتی را داراست. اگر گفته شود، چون دین، حکم به کرامت انسان می کند، پس وی از چنین ویژگی ای برخوردار است، بدیهی است در آن صورت، چنین ویژگی ذاتی او نیست، بلکه وضعی اعطایی است که تنها با اعتقاد به آن دین خاص، یا دست کم به یک گزاره آن دین، می توان چنان حیثیتی برای انسان قائل شد. در صورتی که کرامت ذاتی انسان نیز، مانند بحث حسن عدل و قبح ظلم، یک بحث فرادینی است، یعنی اساساً یک بحث عقلانی است. توجه دین به بحث حقوق بشر به معنای درون دینی بودن آن نیست، بلکه از قبیل ارشاد به اصلی عقلی است. در این راستا می توان به این مسأله نیز اشاره کرد که این گونه اصول عقلی، اصول قرآنی و اسلامی نیز به شمار می آیند (۲)؛ هم از باب کلاماً حکم به العقل، حکم به الشرع، و هم از باب این که صریحاً قرآن آن ها را تأیید کرده است. (جاودان، ۱۳۸۲: ص ۲۸۲). عقل و دین هر دو کاشف کرامت ذاتی موجود بشری هستند. برای مثال تلقی یک کودک و یک سارق از برابری و عدالت قابل توجه می باشد. وقتی یک کودک سهم برابر با کودکی دیگر می خواهد یا وقتی سارقی سهمی برابر با سارق دیگر از مال به سرقت رفته می طلبد، تلقی مثبتی از عدالت خواهد داشت. کودک نیک می داند عدالت خوب است، گو این که اساساً نداند دین نیز آن را می گوید. سارق نیز به نیکویی عدالت حکم می راند، اما نه بدان سبب که دین می گوید. این حکم سارق و آن رأی کودک، نمونه ای از نگرش برون دینی به حقوق بشر است که به معنای استقلال عدالت و برابری - به عنوان حق بشری - از دین است (خلفی، ۱۳۸۲: ص ۳۶۱).

بخش چهارم: مبنای حقوق بشر: کرامت ذاتی یا ارزشی؟

در خصوص این سؤال که «آیا کرامت ارزشی می تواند مبنای وضع حقوق بشر قرار گیرد؟» می توان گفت، کرامت ارزشی ملاکی است که از میزان احراز آن توسط انسان ها تنها خود خداوند آگاه ترین

است و ارج و پاداش این مقام امری لاهوتی و اخروی است و این امر تنها به خود خداوند مربوط است. قرآن نیز این کرامت را کرامت «عند...» دانسته است. اما از جهت دنیوی، همه انسان ها، مرد یا زن، از هر رنگ و نژاد و مرز و بوم و دین و آیین با یکدیگر برابرند، چون همه انسان اند: «انا خلقناکم من ذکر و انثی و جعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا» (حجرات، ۱۳). این آیه دو بخش دارد: نخست هرگونه امتیازی را لغو می کند. در بخش دوم، «ان اکرمکم عند... اتقیکم» تقوا را ملاک برتری قرار می دهد، اما اعلام می کند که این برتری «عند...» است. خداوند در این آیه برای تقوا امتیازات و حقوقی دنیوی جعل نکرده است. به این ترتیب می توان نتیجه گرفت که برای زندگی انسان در این دنیا تنها باید ملاک انسانیت (کرامت ذاتی) را معیار وضع حقوق عمومی قرار داد تا تبعیضی رخ ندهد (جاودان، ۱۳۸۲: ص ۲۸۳).

نتیجه گیری

کرامت ذاتی، حقی است طبیعی و خدادادی که آفریدگار هستی در نهاد و وجود تمامی انسان ها به ودیعت نهاده و همگان را از آن بهره مند ساخته است. این حق آمیخته با حکم بوده و قابل سلب و اسقاط و نقل و انتقال نبوده و احدی را یارای تعدی و تجاوز به آن نیست، مگر آنکه آدمی با ارتکاب جرائم و معاصی آن را از خویشتن خویش زدوده و سالبه به انتفای موضوع گردد. این حق مورد پذیرش اسلام و اسناد حقوقی آن و نیز مقبول اسناد حقوق بشر بین المللی می باشد. در کنار این حق، حق کرامت ارزشی وجود دارد که در سایه تلاش و تکاپوی آدمیان به تحقق می پیوندد و مقصد و غایت آن نیل به قرب الهی و قلیل رفیع کمالات است؛ چیزی که مورد بی مهری اسناد بین المللی حقوق بشر قرار گرفته است. هر چند بنی آدم در حقوق مبتنی بر حیثیت و کرامت ذاتی دارای حقوقی واحد دارند، اما در مسیر دستیابی به ارزش ها و کسب کرامت انسان الهی هر کس بهره مزد و تلاش خود را خواهد برد. حقوق بشر و حفظ و حراست از کرامت انسانی یکی از مهم ترین دغدغه های جوامع دیروز و امروز به شمار می رود و مطلوب و پسندیده است. در واقع وجود کشتارهای جمعی، تبعیضات نژادی، فقر، قاچاق انسان و... نشان دهنده آن است که جوامع انسانی همواره در معرض نقض اساسی حقوق بشر قرار دارند و صیانت از کرامت انسانی نیازمند سازوکارهای عملی برای تحقق آرمان های مشترک بشریت یعنی صلح، امنیت، رفع تبعیض و احترام به کرامت انسانی است. در این راستا آموزه های دینی نقش مهمی در بنیان گذاری اندیشه کرامت ذاتی انسان داشته است. حتی اگر بر این باور

باشیم که انسان، خود نسبت به درک این حیثیت برای خویش تواناست، آموزه های دینی در جلب توجه انسان به کرامت ذاتی وی و تأکید بر آن پیش قدم بوده اند. در ادبیات دینی، انسان موجودی است که همه جهان برای او آفریده شده است و آفرینش مرگ و حیات برای آزمایش اوست. در متون دینی چنین ویژگی هایی برای هیچ یک از موجودات دیگر ذکر نشده است. می توان گفت، در دوران کنونی تدوین حقوق بشر که بی تردید یک گام واقعاً آرمانی برای بشر بود و از طریق آن، ارزش هایی چون کرامت انسان، عدالت، آزادی، برابری و... برای انسان در سطح جهانی به رسمیت شناخته شد، علیرغم این که تهی از نقص و دور از نقد نیست، قابل تقدیر می باشد. در این راستا به نظر می رسد مشکل در ضعف اصول اعلامیه جهانی حقوق بشر نباشد، بلکه مشکل نبود راهکار تعیین کننده و قاطع برای اجرای آن است. حقوقی که تحت عنوان «حقوق بشر» قرار می گیرد، حقوقی طبیعی و فطری اند، نه الزاماً موضوعه. حقوق طبیعی بشر معنایی جز این ندارد که مراعاتشان زندگی انسانی تر و عقلانی تری را میسر خواهد کرد و امنیت، رفاه و برخورداری و شکوفایی بیشتری را نصیب بشر خواهد نمود. این غایات عقلانی محصول تجربه طولانی و تاریخی بشر و مقبول عامه عقلایند. در اعلامیه جهانی حقوق بشر، مراد از بشر، بشری است که طبیعت و ذات او بر دین، نژاد و رنگ و پوست و امثال این ها سبقت دارد. به این معنا که بشر ابتدا بشر است و سپس دین، آیین، اعتقادات، افکار و نحوه زندگی خود را برمی گزیند. این مطلب با دین و دینداری منافات ندارد، چون انسان به دلیل نسبتی که با امر قدسی دارد، انسان نشده است. بشر ابتدا بشر بوده و سپس دین و نسبت خود با امر قدسی را اختیار کرده است. از آن جا که حقوق بشر، حقوق نوع بشر، صرف نظر از دین اوست، نکته ای که در مطالعه حقوق بشر از منظر اسلام باید بدان توجه کرد و البته گاه مغفول مانده، این است که آیات و روایاتی که صرفاً مبین وظیفه مسلمین در جامعه اسلامی و بیانگر کرامت مؤمنین است، نباید به عنوان مستندات حقوق بشر و کرامت ذاتی بشر از دیدگاه اسلام مورد استناد قرار گیرد. همان گونه که در این مقاله بررسی شد، آنچه که در مراجعه به متون اسلامی یعنی آیات قرآن و روایات در خصوص کرامت ذاتی انسانی درمی یابیم، با دستاوردهای حقوق بشر یکسان است. اما آنچه که آموزه های اسلامی بر آن تأکید بیشتری داشته اند، کرامت ارزشی یا اکتسابی بشر می باشد، که نویسندگان اعلامیه جهانی حقوق بشر جهت جلوگیری از بوجود آمدن اختلاف با دیدگاه کشورهای سکولار از قید این که این حقوق از جانب خداوند به انسان واگذار شده است، پرهیز کردند. در هر صورت نقطه توجه در این مقاله کرامت ذاتی انسان در این دو آموزه بود، که با توجه به دلایل و مستندات ارائه شده، به نظر می رسد

جامعه ایده آلی که در سایه حفظ و حراست از کرامت انسانی در آموزه حقوق بشر به تصویر کشیده شده است، تفاوت چندانی با مدینه فاضله اسلام نداشته باشد. جامعه ای که در آن از فقر و ترس خبری نیست و به کرامت انسانی به بهترین صورت ارج نهاده می شود. تفاوت و جدایی مکتب اسلام و غرب را در این زمینه باید در توجه و عدم توجه به کرامت ارزشی و اکتسابی و نیز عنایت و بی توجهی به روح و حقیقت آدمی و شناخت و عدم شناخت از واقعیت و حقیقت انسانی جست و جو نمود. زوال کرامت به زوال موضوع آن یعنی انسانیت آدمی است، چه حکم بی موضوع محقق نمی شود و حیوان و شیطان را بهره ای از کرامت نیست. مراعات نمودن این حق بزرگ و حیاتی نیز به عواملی چون عدم اعتقاد به کرامت و خودخواهی ها و شهوت پرستی ها و هواپرستی افراد و همچنین جهل بسیط و مرکب آنان و عوامل دیگر چون فقر و ... وابسته است. بدان امید که همگان با درک واقعیت و حقیقت وجود آدمی با انتخاب مسیر صحیح و صواب به کنه این گوهر ناب و صدف کم یاب پی برده و در پاسداشت آن بکوشند و آن را به راهبردی جهانی و گفتمانی غالب در عرصه بین المللی مبدل سازند.



منابع و مأخذ

- اخوان کاظمی، بهرام، کرامت انسانی در دولت مهدوی، ۱۳۸۷/۱/۲۹:
- بادرین، مسعود (۱۳۸۲) «حقوق بشر و حقوق اسلام: اسطوره ناهمخوانی»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم.
- بسته نگار، محمد (۱۳۸۰)، حقوق بشر از منظر اندیشمندان. چاپ اول، شرکت سهامی انتشار. و نیز «مقاله حکومت دموکراتیک دینی» از عبد الکریم سروش، ص ۳۲۶.
- پیمان، حبیب اله (۱۳۸۲) «اسلام و منشا حقوق بشر»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم. ص ۲۵۵. همچنین برای اطلاعات بیشتر در این زمینه، رک: قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۸۲) «فقه شیعه و حقوق بشر جهان شمول» (ضرورت اصلاح اجتهاد: زمینه گرایی اخلاقی در مقابل متن گرایی پوزیتیویستی)، همان منبع، ص ۴۴۹.
- جاودان، محمد (۱۳۸۲)، «نواندیشی دینی در اسلام و تأملاتی در کرامت ذاتی انسان و حقوق بشر»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم. ص ۲۸۲.
- خلفی، مسلم (۱۳۸۲) «نگرش برون دینی به حقوق بشر (امتناع یا ضرورت؟)»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم. ص ۳۶۱.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۲)، «ملاحظات دربارہ حقوق بشر و نسبت آن با دین و تاریخ»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم، ص ۵۳.

- عمید زنجانی، عباس علی. توکلی، محمد مهدی (۱۳۸۶) «حقوق بشر اسلامی و کرامت ذاتی انسان در اسلام». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۴، زمستان ۸۶، ص ۱۶۲-۱۶۱.
- عظیمی فر، علی رضا، بررسی اصل کرامت انسانی در دولت مهدوی و اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۳۸۷/۲/۸:
- گودرزی، مجتبی، کرامت های فراموش شده انسانی در عصر غیبت، ۱۳۸۷/۲/۸:
- گیلانی، رضا، کرامت انسان در نگاه تکوین و تشریح، ۱۳۸۷/۲/۱۰:
- گیورث، آلن (۱۳۸۲) «آیا حقوق بشری وجود دارد؟»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم، ترجمه محمد حبیبی مجنده، ص ۱۴۹.
- نظری، عبداللطیف (۱۳۸۴) «کرامت انسانی در قرآن و روایات و دولت مهدوی». مجله گلبرگ، شماره ۶۹. ص ۱۵.
- نژندی منش، هیبت اله، جهانشمولی حقوق بشر، ۱۳۸۶/۹/۸:
- نوبهار، رحیم (۱۳۸۲)، «دین و کرامت انسانی»، مجموعه مقالات دومین همایش بین المللی حقوق بشر: مبانی نظری حقوق بشر، دانشگاه مفید قم، ص ۶۱۸.
- ابن عربی، محی الدین، فصوص الحکم، بیروت، دار الکتب العربی، [ابی تا]
- سالیوان، راجر، اخلاق در فلسفه کانت، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، طرح نو، ۱
- صانعی در هیبیدی، منوچهر، «جایگاه انسان در اندیشه کانت»، تهران، ققنوس، ۱۳۸۴.

– فیشین، مایک « تصویر انسان و حقوق افراد در سنت یهودی»، ترجمه حسین سلیمانی، در: حسین سلیمانی، عدالت کیفری در آیین یهود (مجموعه مقالات)، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۹۴ ق.

- <http://www.monjee.com/farsi/tazeha/chekideh.htm>.
- <http://www.monjee.com/farsi/tazeha/chekideh.htm>.
- <http://www.monjee.com/farsi/tazeha/chekideh.htm>
- Chin, Julia (۱۹۹۵) Human Rights: A Valid Chinese Concept. Toronto: University of Canada press .
- Lass well ,M (۱۹۸۰) Human Rights and World Public Order. New Haven: Yale University Press .

